



عکس: ژانلیا است

قبح طلاق را در گفت‌وگوها از بین نبرید



دکتر مهتاب علی‌نژاد
جامعه‌شناس

دختر جوان به کسی که پشت خط بود با صدایی طنز آلود گفت: «من کوتاه‌بیا نیستم! یا کوتاه می‌آیی یا مهرم حلال و جانم آزاد!» بعد هم با خنده و شوخی به حرف‌هایش ادامه داد و از آشپزخانه خارج شد. صدایی بلند از انتهای راهرو گفت: «حالا چرا مهرت حلال؟! دست‌کم مهریه‌ات را بگیر به یک زخم زندگی‌ات بزَن.» دختر جوان گفت: «کف دستی که مو ندارد چه بکنم عز‌یزم؟! داشتم با شوخی، شرایط را برایش روشن می‌کردم که فکر نکند خبری است و بخواهد هنوز جوهر مهر از دواج خشک نشده آقا بالاسر من بشود.» صدای انتهای راهرو گفت: «هر چه هست کوتاه نیا. کوتاه که بیایی، از همین اول راه قافیه را باخته‌ای.» با صدایی آرام پیش دلم گفتم: «قرار است زندگی بسازند. قشون کنشی از اول کار که بنای ساختن‌ها را ویران می‌کند.» کسی مانند رد میان راهرو ظاهر شد و گفت: «گذشت آن دوران که مادرهای ما گیسشان رنگ دندانشان می‌شد، می‌سوختند و می‌ساختند. حالا از همین اول کار باید حساب کار دست طرف مقابلت بیاید، چه زن چه مرد. جنگ اول به از صلح آخر! دوران بدبختی زنان به سر آمده است.» صدای انتهای راهرو سوت می‌زند. این بار میان حرفشان می‌آیم و می‌گوییم: «یعنی مسئله تا این حد وخیم است که باید از تهدید به طلاق استفاده کرد؟» آن نفر اول که تهدید به طلاق را با چاشنی طنز پشت تلفن مطرح کرده بود، پیروزمندانه به آشپزخانه برمی‌گردد و ادامه می‌دهد: «از یک جایی به بعد، باید حق زنان را بگیریم. باید روی پای خودمان بایستیم و نباید بگذاریم کسی حقم را بخورد. دوران با لباس سپید به خانه بخت رفتن و با کفن بیرون آمدن گذشته است!» و من فکر می‌کنم عاقبت استفاده از این ادبیات نایجا به کجا خواهد رسید؟

فرصت‌های زیستن را نسوزانید

درست است که سوختن و ساختن‌های افراطی گذشتگان امروزه برای همه عملکردی غیرعقلانی به حساب می‌آید، اما آیندگان این تلاش‌نکردن‌ها و بسا کوچک‌ترین تنش و چالشی دادخواهی را به

طلاق کشاندن را چگونه ارزیابی خواهند کرد؟ آیا دادخواهی بدون مدارا و تهدید به طلاق و گسستن یک پیوند بدون بررسی همه جوانب و راه‌های احتمالی حفظ پیوند مشترک عملکردی غیرعقلانی تلقی نخواهد شد؟ در گذشته، از یک

سوی بام می‌افتادند. امروزه، با عادی‌سازی طلاق، از سوی دیگر بام می‌افتیم. در هر ۲ حالت، افتادن و صدمه‌دیدن رخ می‌دهد. هر ۲ عملکرد غیرعقلانی است: چه تا حد مرگ در یک زندگی نامتناسب بمانی و بسوزی و با شرایط بسازی و طلاق نگیری، چه با کوچک‌ترین اختلاف و ناهمسانی ظاهری، بدون تلاش برای سنجش همه ابعاد یک پیوند مشترک طلاق بگیری. در هر ۲ حالت فرصت‌های زیستنت را سوزانده‌ای. تهدید به طلاق حتی به‌طنز، رفتاری زشت و دور از خردورزی است. قبح «طلاق» را با استفاده مکرر در گفت‌وگوهای روزمره از بین نبرید. «طلاق» کلمه‌ای نیست که با آن شوخی کنید.

طلاق برای مرد و زن دردآور است

گسستن همیشه دردآور و آسیب‌زا خواهد بود، چه برای مردان چه برای زنان. کسی سرش را تکان می‌دهد و می‌گوید: «یعنی بسوزیم و بسازیم؟ پس ما چه تفاوتی با نسل قدیم داریم اگر نتوانیم حقم را بگیریم؟» در پاسخ، با خودم می‌اندیشم که چه کسی خط کش گذاشته و تعیین کرده است که حتما گذشتگان اشتباه رفتار کرده‌اند؟ منشأ خاطرات نیک ما از گذشته جز خانواده‌ای صمیمی و فعال چیز دیگری است. غیر از این است که این غنای خانوادگی را از مدارا و صبوری پدر و مادرهایمان به یادگار داریم؟ بنابراین می‌گوییم: «خوب است آدم حقش را از زندگی بگیرد اما عاقلانه و خردورزانه، نه از روی افراط و سسطحی‌نگری. امروزه طلاق یک انتخاب است و یک راه‌حل برای پایان دادن به یک آسیب اما اینکه به‌واقع تحت چه شرایطی و پس از گذشتن از چه مرحله‌ای می‌شود از این راه‌حل برای بهبود کیفیت زندگی استفاده کرد به آگاهی نیاز دارد. اتفاقی که امروزه رخ می‌دهد این است: جمعی از کسانی که تصور می‌کنند در ازدواجشان ناموفق عمل کرده‌اند از این سوی بام می‌افتند و به جای آنکه مهارت ارتباط مؤثر را فراگیرند، مدارای مناسب را بشناسند و عمل کنند یا تاب‌آوری‌شان را افزایش دهند، نزدیک‌ترین راه برای پایان دادن به یک ازدواج

ناموفق را طلاق می‌دانند. شما که امروز به‌طنز با به‌کارگیری ساده‌انگارانه «طلاق» در گفت‌وگو با همسرت، سعی می‌کنی باج‌گیری یا به‌اصطلاح گربه را دم حجله بکشی، آیا متوجه هستی که با رایج کردن این کلمه در گفت‌وگوهای روزمره چه اندازه احساس ناامنی روانی در ارتباط با همسرت ایجاد می‌کنی؟

آیا حق زنان با طلاق گرفته می‌شود؟

نه اینکه بگوییم طلاق اشتباه است. طلاق برای خانواده‌ای که بیش از آنکه برای هم‌سازنده باشند آسیب‌زا هستند انتخابی حتمی و شایسته است، اما آیا همه طلاق‌های روزگار فعلی در جامعه ما ناشی از انتخاب‌های اشتباه است یا تعداد چشمگیری به دلیل نداشتن مهارت‌های زندگی و برقراری ارتباط مؤثرند؟ متأسفانه عادی‌سازی طلاق یکی از آسیب‌های اجتماعی دوران کنونی برای کانون خانواده است و از مهم‌ترین عواملی که سبب شده است طلاق به انتخابی رایج در برابر مشکلات زندگی خانوادگی تبدیل شود نبود آموزش افراد در زمینه تاب‌آوری و مدارا و مهارت‌هایی نظیر کنترل خشم، معناسازی برای زندگی مشترک و به‌طور کلی زوال هوش هیجانی است. هوش هیجانی مهارتی اجتماعی است که افراد با آموزش فرا می‌گیرند تا به کمک آن بتوانند روابط مؤثر برقرار کنند. هوش هیجانی پایین به معنی فقدان یکی یا همه مهارت‌های برقراری ارتباط مؤثر است. متأسفانه نظام آموزشی در زمینه آموزش مهارت‌های زندگی به جامعه غفلت ورزیده است. اقدام به آموزش دادن مهارت‌های زندگی از پایه کودکان تا پایان دبیرستان به‌طور مستمر و منظم نیاز مبرم امروز جامعه ایرانی است اما با توجه به اینکه جمعیت وسیعی از بزرگسالان بدون دریافت آموزش با آزمون و خطاهای بی‌شمار زندگی را سپری می‌کنند، بهتر است به شکل فردی و خودجوش به کسب مهارت‌های زندگی از پادگست‌های آموزشی این مهارت‌ها که در اینترنت موجود است یا مشاوره گرفتن از مشاوران متخصص به‌ویژه در مطالعات خانواده‌مبادرت ورزند.

هنگامه



نقیسه زمانی
فصلی‌بدین‌همراه

همسر گازر و نگهداری از داراب

نگاهی کوتاه به زنان در شاهنامه

در زمان پادشاهی همای بر ایران، گازی (رخت‌شوی) با همسرش زندگی می‌کرد. همسر گازر داغ از دست دادن کودکش را در دل داشت.

زن گازر از درد کودک‌نوا ن خلیده رخان تیره گشته روان

در همین دوران غم‌پروری همسر گازر، فرزند همای، ملکه ایرانی، متولد شد. چون همای به جای همسر متوفی خویش بر تخت سلطنت نشسته بود، ترس گرفتن سلطنت از او دادن پادشاهی به فرزند ذهنش را درگیر کرد. چاره‌اندیشید و به‌رازداران خویش فرزند را سپرد و خواست او را در صندوقی پر از جواهر و زر قرار دهند و صندوق محمل نوزاد در آب افکنند. صندوق به آب سپرده شد تا به جویی رسید که گازر بر سر آن رخت می‌شست. صندوق را از آب گرفت و بگشود. چون نوزاد را با آن جواهرات بدید، صندوق را به خانه برد و ماجرا برای همسر تعریف کرد. همسر گازر با دیدن روی نوزاد شاد شد.

زن گازر آن دید خیره‌بماند

بر او بر جهان‌آفرین را بخواند

ز خوبی آن کودک و خواسته

دل او ز غم گشته پیراسته

نام او را چون از آب گرفته بودند داراب گذاشتند. روزی همسر گازر از او پرسید: «با این جواهرات چه خواهی کرد؟» رخت‌شوی پاسخ داد: «بهتر است از این دیار برویم و جایی دیگر سکنی گزینیم تا مردمان آنجا از گذشته پررنگ ما بی‌خبر باشند.» این چنین شد که به شهری دیگر رفتند و از آن جواهرات بغروختند و برای خویشان خانهای فراهم کردند. روزگارشان به‌خوبی می‌گذشت تا آنکه داراب بزرگ شد و همچون نیاکان خود صاحب زور و قدرت. روزی شمشیر بر همسر گازر کشید که «چرا مرا شباهتی با شما نیست؟ اگر جان خویش عزیز داری، حقیقت بر من فاش کن.» همسر گازر نیز راز بر ملا کرد و هرچه از آن جواهرات مانده بود به داراب داد. داراب سلاح جنگ خرید و به لشکر همای پیوست و عازم جنگ با روم شد. در راه، طوفانی سهمگین سپاه را به اطراف پراکند و داراب به‌ویرانه‌ای پناه برد و به خواب رفت. فرماندار لشکر چون به آنجا رسید، صدایی از ویرانه برخاست که ای طاق‌آزده هشیار باش به این شاه ایران نگهدار باش سپهبد دستور داد ببینند چه کسی زیر طاق است. داراب را بیدار کردند و او بر اسبش نشست و از زیر طاق بیرون شد. همان دم، طاق فرو ریخت و سپهبد تعجب کرد. جایی برای استراحت به داراب داد و اسبی تازی و سلاحی زر به وی هدیه کرد. از نژادش پرسید. داراب ماجرای زندگی بر وی گفت. سپهبد لشکر به داراب سپرد و داراب پیروز جنگ شد. سپهبد نامه‌ای به همای نوشت و ماجرای جوان را گفت و فرجام آن شد که داراب بر تخت شاهی نشست. گازر و همسرش نیز به تبریک و تهنیت دست‌پروده خویش، نزد داراب رفتند. داراب به آنان پاداشی بخشید و رو به گازر گفت: «برو بر پیشه خویش پایدار بمان. شاید روزی نوزادی دیگر از آب بگیری و بسامسرت او را بیروزی و او روزی پادشاه شود.»

آیا همه طلاق‌های روزگار فعلی در جامعه ما ناشی از انتخاب‌های اشتباه است یا تعداد چشمگیری به دلیل نداشتن مهارت‌های زندگی و برقراری ارتباط مؤثرند؟ متأسفانه عادی‌سازی طلاق یکی از آسیب‌های اجتماعی دوران کنونی برای کانون خانواده است و از مهم‌ترین عواملی که سبب شده است طلاق به انتخابی رایج در برابر مشکلات زندگی خانوادگی تبدیل شود نبود آموزش افراد در زمینه تاب‌آوری و مدارا و مهارت‌هایی نظیر کنترل خشم، معناسازی برای زندگی مشترک و به‌طور کلی زوال هوش هیجانی است

شماره

شماره

شهربانو

ضمیمه روزنامه شهرآرا
صاحب‌امتیاز:
شهرداری مشهد
مدیرمسئول و سردبیر:
سید هادی فیاضی
مسئول ضمیمه
حمیده وحیدی

زنی در قاب توسعه

معصومه رخصی کارآفرین نمونه مشهدی از سال ۸۱ با مبلغ اندکی وام و یک تکه زمین اجاره‌ای کارش را آغاز کرد. او هم‌اکنون از بزرگ‌ترین پرورش‌دهندگان بوقلمون کشور است.



بخشی از کتاب:

«تکلیف‌مان کرده‌ای تا دل‌بستگی‌هایمان کم نشود تا مبادا روزی بیاید که دنیا را بیشتر از آخرت دوست داشته باشیم. می‌گوییم اتفاق کن و نه کلامت، این نکته سنجاق شده که: هرچقدر ارزش چیزی که اتفاق می‌کنی برای خودت بیشتر باشد، ارزش خودت پیش من بالاتر می‌رود. می‌گوی: منت نگذار. می‌گوی: آنچه را

نامه‌های یواشکی

• نویسنده: سیده زهرا رفیعی

می‌خواهد یک متن خودمانی بخواند. کتابی کوچک و مختصر است تشکیل‌شده از ۴۰ نوشته که هرکدام به بهانه‌ای از آیات قرآن نوشته شده است. نمی‌توان این یادداشت‌ها و دل‌نویسی‌ها را تفسیری از آیات دانست. خود نویسنده هم چنین ادعایی ندارد و در پیش‌گفتار کتابش این گونه ادعا می‌کند که این کتاب حاصل کشف‌های او از آیات قرآن است. او خود را مخاطب این کتاب و کتابش فرض کرده و آنچه درک کرده نوشته است. این کتاب کوچک حاصل خرده‌کشف‌های اوست. در پایان هم یادآوری می‌شود که این کتاب تفسیر و تأویل آیات نیست. فقط گامی است در جهت نزدیک‌تر شدن به معنای واژه‌هایی که به واسطه قرآن آن‌ها را کشف کرده است. کتاب چنان که گفته شد ساده و بدون هیچ پیچیدگی است. هر بخش کتاب که حدود یک صفحه است عنوانی دارد و اشاره‌ای از کنگ‌بم به یکی از آیات قرآن که در پایان کتاب، این آیات و ترجمه‌شان برای توجه‌دادن بیشتر مخاطب منتشر شده است. کتاب صفحه‌آرایی مناسبی دارد و لایه‌لای صفحات برمی‌خوریم به تصاویری سیاه و سفید که بی‌ربط با مضامین کتاب نیست.



شهرزاد

الهام یوسفی
فعال فرهنگی



آرام می‌گوییم اما تو می‌شنوی

گذری کوتاه به کتاب «نامه‌های یواشکی»

هرکسی برای خودش دل‌نوشته‌هایی دارد. چیزهایی که برای خودش می‌نویسد و شاید خوش نداشته باشد که آدم دیگری آن‌ها را بخواند، نامه‌هایی یواشکی که بین دلش و خدایش ردوبدل می‌شود. گاهی بزرگ می‌شوی و می‌بینی چه چیزهای کوچکی دل‌نگرانت کرده بوده است. گاهی هم پیش می‌آید که به احساس زلال و دریای درونی‌ای که داشته‌ای به فراموشی سپرده‌ای رشک می‌بری. باز هم خوب است. باز چیزی برای خودت به یادگار گذاشته‌ای تا بعدها دل‌خوشی‌ها و دل‌نگرانی‌هایت را مرور کنی و ببینی چه کرده‌ای. «نامه‌های یواشکی!» عنوان کتابی است از «سیده‌زهرا رفیعی»، کتابی با نثری ساده و شاید مناسب هر کسی که